



www.javaan.net

تشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

شماره ۲۸ - بهمن ۱۳۸۴

اعتصاب کارگران سندیکای شرکت واحد، پیامدها و نتایج آن

روزهایی پشت سر گذاشته شد که پر بود از التهاب. بوی دگرگونی از هر سو به مشام می رسید و هنوز هم می رسد. اعتصاب کارگران شرکت واحد سرکوب شد تا توهمی به نام "احمدی نژاد" و دست یاری او به توده های زحمتکش از بین برود. دیگر توده های مردم فریب ظاهر و بیانات احمدی نژاد را نخواهند خورد چرا که همگی آنان، ۱۵۰۰ نفر دستگیری و ۵۰۰ نفر زندانی در اوین را دیدند. همه دیدند که اوین پر شد، همه دیدند که مأموران رژیم حتی به کودکان نیز رحم نکردند. رویای تغییرات آرام و مسالمت آمیز در ایران به دست فراموشی سپرده شد، برای همیشه!

صفحه ی ۲ و ۳

کمیتة اقدام کارگری
(ایران)

حمایت فعال از
سندیکای کارگران
شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و
حومه برای جلوگیری
از اعتصاب شكنی
دولت سرمایه داری

صفحه ی ۱

ارزیابی درس های
قیام بهمن ۱۳۵۷

در چند هفته پیش دولت سرمایه داری تلاش کرده است که کمر کارگران اتوبوسرانی را بشکند و با ارباب سایر کارگران افتراق را تشدید کنند. کارگران شرکت واحد به درستی درک کرده اند که تنها راه کسب حقوق اولیه سندیکالستی، استفاده از ابزاری است که سرمایه داران را وادار به پذیرش آن می کند؛ یعنی سازماندهی اعتصاب. همان اعتصابات که توسط کارگران شرکت نفت و سایر کارگران ایران در بهمن ۱۳۵۷ منجر به سرنگونی نظام شاهنشاهی شد.

صفحه ی ۵ و ۶ و ۷

روز جهانی در دفاع
از کارگران ایران

فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های
آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی

صفحه ی ۷

انقلاب یا اصلاحات؟
حضور یا سکوت؟

در پاسخ به مقاله ی
«نقدی بر حضور تعدادی دانشجو در
اعتصاب سندیکای شرکت واحد»

صفحه ی ۷ و ۸

حزب ابزار
برافروختن اخگر به
شعله

"...هنگامی که خرده بورژواهای دمکرات همه جا زیر فشار هستند، عموماً برای پرولتاریا موعظه وحدت و آشتی سر می دهند، بسوی آن دست دوستی دراز می کنند و می کوشند تا یک حزب بزرگ مخالف بر پا کنند که کلیه گرایش های مختلف یک حزب دمکراتیک را در بر گیرد. آنان می کوشند تا کارگران را به یک سازمان حزبی بکشانند که در آن شعارهای کلی سوسیال دمکراتیک مسلط باشد، شعارهایی که پشت آنان منافع ویژه پرولتاریا نمی تواند به پیش رود.... و بسود خرده بورژوایی رادیکال و بضرر کامل پرولتاریا تمام می شود."

صفحه ی ۳ و ۴ و ۵

اعتصاب سندیکای شرکت واحد، پیامدها و نتایج آن

روزهایی پشت سر گذاشته شد که پر بود از التهاب. بوی دگرگونی از هر سو به مشام می رسید و هنوز هم می رسد. اعتصاب کارگران شرکت واحد سرکوب شد تا توهمی به نام "احمدی نژاد" و دست یاری او به توده های زحمتکش از بین برود. دیگر توده های مردم فریب ظاهر و بیانات احمدی نژاد را نخواستند خورد چرا که همگی آنان، ۱۵۰۰ نفر دستگیری و ۵۰۰ نفر زندانی در اوین را دیدند. همه دیدند که اوین پر شد، همه دیدند که مأموران رژیم حتی به کودکان نیز رحم نکردند. رویای تغییرات آرام و مسالمت آمیز در ایران به دست فراموشی سپرده شد، برای همیشه! اعتصاب کارگران شرکت واحد شکسته شد و علیرغم سرکوب شدید آن، پیامدهای مثبتی را نیز در پی داشت، پیامدهایی که نه به واسطه ی سرکوب بلکه به دلیل خود اعتصاب و ماهیت حرکات اعتراض آمیزی از این دست در جامعه ی ایران به وجود می آیند و خود اثبات کننده ی بسیاری از مسائل و امور [مانند انقلاب یک ضرب سوسیالیستی و نه بورژوا دموکراتیک] هستند.

اما این پیامدها و نتایج چیست اند؟ ما در زیر به طور اجمالی به بررسی آن ها می پردازیم:

۱) از بین رفتن توهم کارگران:

پس از شکست عملی و تنوریک جریان موسوم به اصلاحات و نمایندگان آن، خاتمی و معین، توده های زحمتکش مردم که تنها هدف و تلاش شان این بود که وضع اقتصادی روز به روز بدتر شده ی خود در دوره ی ریاست جمهوری خاتمی را اندکی بهبود بخشند؛ از این رو تعداد نه چندان اندکی از آنان رو به احمدی نژاد و شعارهای عوام فریبانه اش آوردند. بسیاری از کارگران نیز به گمان این که احمدی نژاد روند خصوصی سازی صنایع گوناگون را متوقف خواهد کرد، هواخواه او شدند و در انتخابات فرمایشی رژیم به او رأی دادند. با گذشت مدتی از آغاز دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، نه تنها روند خصوصی

سازی قطع و حتی کند نشد بلکه ما شاهد اطمینان بخشی دولت جدید به سرمایه داران بورس باز بودیم. اینان تا آنجا پیش رفتند که حوزه های علمیه را، که عملاً نمایندگان بورژوازی سنتی و بازاری است، نیز به مشارکت در بورس دعوت کردند. در کنار همه ی این موارد، هیچ خبر از برخورد به اصطلاح قاطع کوتوله ی سیاست جمهوری اسلامی با مفاسد اقتصادی نشدند چرا که اصولاً «چاقو دسته ی خود را نمی برد!»

بدین ترتیب بسیاری از رأی دهندگان به احمدی نژاد (منظور آن دسته ای است که منافع اقتصادی آنان در گرو قدرت گرفتن جناح خاصی از رژیم نیست) و هوادارانش، کم کم از او دلسرد شدند. در این میان کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، یک سری مطالبات بسیار معمول و طبیعی را مطرح کردند (مانند درخواست تحویل لباس های فرم و رسمی) که با برخورد غیرمنتظره ی رژیم رویرو شدند و به دنبال آن نیز واکنش هایی از خود نشان دادند که رادیکال ترین آن را در قالب اعتصابی بی سابقه در تاریخ بیست و چند ساله ی رژیم جمهوری اسلامی نمایان شد. آنچه بدیهی است، سرکوب تمامی این اعتراضات از جانب دولت است، چیزی که شاید در خرداد ماه ۱۳۸۴، هنگامی که توده های زحمتکش به پای صندوق های رأی می رفتند، هرگز فکرش را نمی کردند! اما همگان دیدند که این سرکوب اتفاق افتاد و عملاً دولت حامی محرومان به دولت سرکوب محرومان بدل شد و به جای آنکه نفت و نان را در سفره ی مردم بیاورد، زندان و شکنجه را در دامان آنان گذاشت. همه ی این عوامل دست به دست هم دادند تا بسیاری از کارگران و حتی برخی از محافظه کارترین آنان، خود مبدل به مبارزینی رادیکال شدند؛ همانگونه که در اعتصاب سندیکای کارگران شرکت واحد اتفاق افتاد.

اکنون جا دارد تا مسأله ی دیگری بررسی شود و آن روند خودبه خودی رادیکال شدن مبارزات در ایران است که در زیر به بررسی مختصر آن می پردازیم:

۲) پروسه خودبه خودی رادیکالیزه شدن اعتراضات در ایران:

اعتصاب اخیر نشان داد که در

کشورهایی نظیر ایران، که سرمایه داری در آن ها رشد متعارف و منطقی خود را طی نکرده است، بر خلاف کشورهای پیشرفته، هر گونه اعتراض صنفی و خواسته ی جزئی به خودی خود تبدیل به اعتراضی عظیم می شود که نهایتاً هدف آن می تواند تغییر سیستم و نظام [اجتماعی] موجود باشد. لذا در چنین شرایطی بحث های بی فایده، تخریبی و فرقه گرایانه علیه سندیکالیست هایی همانند اساتلو و راستگرا یا رژیمی خواندن آنان، کاری است غلط چرا که این اتهامات اساساً واهی می باشند؛ شاهی که می توان بر این ادعا آورد با شکوه ترین اعتصاب بیست و چند ساله ی اخیر در ایران است.

این ویژگی کشورهایی مانند ایران به خودی خود ثابت می کند که مطرح کردن مطالبات دموکراتیک و حداقلی عملاً بیهوده بوده و راه به جایی نخواهد برد. زیرا میرهن است که رژیمی که تاب تحمل تشکلی همچون سندیکا را ندارد، چطور می تواند تن به درخواست هایی همانند آزای بیان، آزادی تشکل، اعتصاب و ... دهد؟ نتیجتاً این قبیل نظامات اجتماعی - سیاسی اصولاً غیرقابل اصلاح و رفرم هستند. در چنین سیستم هایی مطالبات کارگری، که معمولاً از سطح حداقلی شروع می شود، به خودی خود مبدل به خواسته های انتقالی می شود که تحقق آن مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام سرمایه داری است و منطقاً پیامد آن انقلاب خواهد بود.

در این اعتصاب ما دقیقاً شاهد چنین روندی بودیم که بسیار منظم طی شد. در ابتدا بحث بر سر خواسته های بسیار جزئی صنفی کارگران بود اما با گذشتن زمان و برخورد نامناسب رژیم [که اصولاً جزئی از ماهیت آن است] ما شاهد رادیکال شدن شدید و سریع مبارزات و حتی پراتیک بسیاری از رهبران ایم مبارزه بودیم.

چه کسی تصور می کرد که روزی سندیکالیست ها به فعالین خود پیشنهاد مخفی شدن را بدهند؟ چه کسی می توانست تجسم کند که سندیکایی که با ماهیت رژیم [زمانی] هیچ مشکلی نداشت، امروزه خواب را از سر حاکمان جمهوری اسلامی می رباید؟

۳) شکل گیری اتحاد عملی اعلام نشده در میان دیگر افشار:

در اقدامات حمایتی صورت گرفته از اعتصاب کارگران شرکت واحد، طبقه کارگر ایران و به خصوص قشر پیشرو آن ثابت کرد که تا چه حد پیشرو نیست! آفتی به نام فرقه گرایی به جان کارگران پیشرو افتاده و تا کنون آنان را از این آفت رهایی در کار نبوده است.

اگر دانشجویان چپ را بخشی از روشنفکران سوسیالیست به حساب آوریم، آن گاه به این نتیجه می رسیم که روشنفکران از کارگران بسیار جلوتر هستند. در میان دانشجویان و اصولاً روشنفکران کارگری، اتحاد عملی اعلام نشده شکل گرفت. اتحاد عملی که می توانست و هنوز هم می تواند گسترده تر شود. اما در آن سو کارگران پیشرو چه کردند؟ هر محفل و دسته به طور جداگانه اعلامیه ای حمایتی صادر کرد تا تنها خودشان از حمایت خودشان مطلع باشند و این امر بدین معنا است که بازخورد اجتماعی چنین حمایت ها و حرکت هایی صفر است! اکنون زمان آن رسیده تا کارگران پیشرو و مبارز از اتاقک های سلول مانند خود بیرون آیند، باید درها را باز کنند و فرقه های میکروسکوپی شان را نابود کنند، چرا که در صورت ادامه ی چنین روندی، این دوستان بسیار ایزوله تر از آنچه هستند خواهند شد.

این وضعیت اسف انگیز پشروهای کارگری در ایران، در شرایطی ادامه می یابد که بارها و بارها پیشنهاد اتحاد عمل از سوی بسیاری از رفقا و دیگر دوستان به آن ها داده شده است. نمونه ی بارز و مشخص آن پیشنهاد اتحاد عمل سراسری بود که در اول ماه مه سال ۱۳۸۴ توسط رفقای کمیته اقدام کارگری به این دوستان داده شد که با عدم استقبال آنان روبرو گشت. اگر آن اتحاد عمل شکل گرفته بود، آیا وضعیت سندیکای شرکت واحد چنین بود؟ آیا در آن صورت رژیم توانایی سرکوب گسترده و دستگیری ۱۵۰۰ نفر را داشت؟

۴) درک لزوم ایجاد تشکیلات مخفی و سراسری کارگری:

نکته ای که در این اعتصاب، بیش و پیش از هر موضوع دیگری به فعالین کارگری و کمونیست ثابت شد، شکست پذیری و عدم هماهنگی نیروهای پیشرو طبقه کارگر ایران بود. این نقطه ضعف دقیقاً به دلیل عدم وجود عنصری به نام حزب پیشتاز طبقه کارگر به وجود آمده و هر روز بیشتر از دیروز خودنمایی می کند!

امروز، اگر چنین حزبی در ایران وجود داشت، طبقه کارگر می توانست با یک سلسله اعتصابات منظم رژیم را به عقب براند و یا حتی فراتر از آن به نابودی کشاند. این حزب، اگر ساخته شود، خواهد توانست تمامی اقدامات مترقی کارگران را سازمان و ساماندهی کند، به آنان افق دهد و برنامه ی آنان را تعیین کند.

اما شاید پرسیده شود که این حزب چگونه و به دست چه کسانی به وجود خواهد آمد؟!

پاسخی که می توان به این سوالات داد چنین است: بی شک این حزب نه به وسیله ی عده ای روشنفکر و در اتاق های در بسته، بلکه به دست پیشروان و رهبران عملی طبقه کارگر و با همکاری روشنفکران کمونیست ساخته می شود. یعنی این حزب ترکیبی است از دو بخش کارگر-روشنفکر و روشنفکر-کارگر؛ و همچنین مسلم است که راه ساختن چنین حزبی از در واقع تمرینی است برای ایجاد حزب) نه ملغمه هایی همچون تشکیلات سراسری توده های کارگر و یا احزاب هرز و بد قواره ای مانند حزب کمونیست کارگری؛ چرا که هر دو این ها در اعتصاب اخیر بی عملی و در واقع پوک بودن و ناکارآمد بودن شان را اثبات کردند.

۵) وظیفه کمونیست ها در شرایط فعلی طبقه کارگر ایران:

در حال حاضر وظیفه ی کمونیست ها چیست؟ آن ها در برابر این آشفتة بازاری که رژیم در میان

پیشروان کارگری به وجود آورده است چه باید انجام دهند؟ به اعتقاد نشریه ی جوان سوسیالیست، تمامی نیروهای مترقی باید در راستای ایجاد حزب پیشتاز انقلابی گام بردارند و برای این کار باید از پیشروهای کارگری آغاز کنند و فارغ از هرگونه فرصت طلبی و فرقه گرایی، رو به ایجاد هسته ها و گروه های مخفی انقلابی (که متشکل از کارگران و روشنفکران است) به عنوان نطفه های حزب آینده آورند. لذا ما بهترین و عملی ترین راه حل ممکن را در حال حاضر طرح پیشنهادی رفیق مازیار رازی در موخره ی مقاله ی «حزب، ابزار برافروختن اخگر به شعله» می دانیم ۱ و از همه ی کارگران و روشنفکران پیشرو، خصوصاً دانشجویان کمونیست، می خواهیم که در راه عملی کردن این پیشنهاد ما را یاری دهند.

چنانچه دیگر رفقا و فعالین کمونیست پیشنهاد دیگری دارند، درخواست داریم که با مطرح کردن آن گامی در راستای تشکیل حزب طبقه ی کارگر بردارند.

هیئت تحریریه نشریه جوان سوسیالیست
۲۴ بهمن ۱۳۸۴

حزب ابزار برافروختن اخگر به شعله

در دفاع از سوسیالیسم انقلابی، علیه
رادیکالیسم خرده بورژوازی

مازیار رازی

مؤخره

اکنون چه باید کرد؟

با توجه به تغییر تناسب قوا در درون جنبش کارگری و جهت گیری دولت سرمایه داری ایران به سوی دول غربی و ایجاد گشایش هایی برای فعالیت مشخص تر و عمیق تر سیاسی (صرفنظر از انتخابات اخیر احمدی نژاد و دعوای زنگنه کنونی با امپریالیسم)، جنبش کارگری نیاز به تدارکات مشخص تر از پیش در جهت

امر دخالتگری دارد. به سخن دیگر وضعیت عینی برای تدارک ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری، در راستای استقرار یک حکومت کارگری، فراهم می آید.

اما؛ یکی از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمانیابی کارگران عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گرای و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و به محض بروز کوچکترین اختلاف نظری، به جای تحمل نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گرای و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار یکدیگر؛ فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیقی در درون جنبش کارگری است که باید هرچه سریع تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می گردند. از یکسو، کارگران پیشرو سنتی که در دوره پیش نقش تعیین کننده ای در تداوم فعالیت های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده اند. از سوی دیگر، کارگران پیشتاز و جوانان کارگر، که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده، اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند. بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آنها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق ها سیاسی و گشایش های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی توان تطابق دادن خود به وضعیت کنونی را از دست داده اند. آنها درهای تشکیلاتی خود را از ترس از دست دادن موقعیت پیشین شان، بر روی کارگران جوان محکم

بسته اند. در نتیجه ناخواسته از مسببین اصلی افتراق و چند دستگی شده اند. عده ای را به علت «روشنفکر» بودن حذف می کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذارند. عده ای را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می کنند و برخی را به علت وابستگی به یک «سازمان خاص» طرد می کنند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگترین جبهه ضد سرمایه داری، آنها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب و غیر اصولی نهادند. بدیهی است که با وضعیت و روحیه کارگران پیشرو سنتی؛ تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری ساده همراه با آنان عملی نیست؛ چه رسد به ایجاد «حزب پیشتاز کارگری». روند حزب سازی بایستی همراه با کارگران پیشتاز و جوانان کارگر؛ انجام گیرد. جوانانی که از یکسو در صف مقدم جبهه ضد سرمایه داری؛ و از سوی دیگر در مقابل بورکراسی در جنبش کارگری قرار گرفته اند. در دوره کنونی، تدارک و ساختن یک «حزب پیشتاز کارگری»، بدون مقابله شدید با انحرافات فرقه گرایانه و انحصارگرایانه عملی نیست. امروز، ساختن چنین حزبی، همراه با جوانان جنبش کارگری، به استراتژی اصلی جنبش کارگری مبدل گشته است. در دوره کنونی مبارزه ضد سرمایه داری کارگران و تلاش در راه ایجاد تشکل های مستقل کارگری و استقرار دمکراسی کارگری در درون جنبش کارگری، با ساختن «حزب پیشتاز کارگری»؛ پیوند خورده است. بدون ایجاد نطفه های اولیه این حزب، گام ها ضد سرمایه داری کارگران یا در دست کارگران پیشروی سنتی به کجراه می رود و یا با ندانم کاری ها و خرده کاری ها و فرقه گرایی های آنان مسدود می گردد. تنها تدارک و تحقق چنین حزبی است که می تواند جنبش کارگری را از بن بست کنونی خارج کرده و راه را برای مبارزه تا "سرنگون کردن سیادت بورژوازی" و حاکمیت کارگری؛ هموار کند. مسئله محوری کارگران پیشتاز رادیکال، یافتن ابزاری است که مبارزات کارگری را از جرعه به شعله مبدل کند. به سخن دیگر مسئله مرکزی ایجاد «مشعل کارگری» یا حزب پیشتاز کارگری است! امروز زمان جبهه گیری ها و قطب بندی ها در درون جنبش کارگری فرا رسیده است. کارگران

پیشرو جوان و متعهد؛ کارگران سوسیالیست انقلابی؛ برای تدارک این نطفه اولیه بایستی خود را از لحاظ نظری و عملی آماده کنند. اما برای ایجاد «حزب پیشتاز کارگری» نیاز به دوره ای از تدارکات است. حزب کارگری را نمی توان از یکسو، به شکل قیم مآبانه و بدون دخالتگری در درون جنبش کارگری، و بدون کارگران پیشتاز، ایجاد کرد. اما از سوی دیگر، در این دوره تدارکاتی نمی توان در انتظار ناجیانی نشست که توان رهبری جنبش کارگری را از دست داده و مبدل به بورکرات های کارگری شده اند. این دوره تدارکاتی می تواند از هم اکنون با ایجاد یک گرایش سیاسی متکی بر یک ساختار دموکراتیک و اهداف و اصول رادیکال کارگری آغاز گردد. از اینرو پیشنهادات زیر برای بحث و تبادل نظر با فعالان و مبارزان کارگری؛ ارائه داده می شود. این پیشنهادات عمدتاً خطاب به فعالان کارگری است که با ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر توافق داشته، و مرزبندی خود را عملاً از یکسو با گرایشات شبه آنارشیستی و سندیکالیستی، و از سوی دیگر با سازمان های سنتی نشان داده اند.

گام های عملی پیشنهادی برای تدارک ایجاد «حزب پیشتاز کارگری»

نخستین گام؛ تشکیل یک کمیته تدارکاتی موقت برای تأسیس یک گرایش سیاسی است. این گرایش «حزب پیشتاز کارگری» نیست و الزاماً به خودی خود، و به تنهایی به «حزب پیشتاز کارگری» مبدل نمی گردد. هدف تشکیل آن صرفاً تدارک ایجاد حزب است. بیشتر شباهت به «جبهه» و ویژه ای از «فعالان کارگری مدافع ساختن حزب کارگری» دارد. اما در عین حال همانند یک گروه سیاسی دارای برنامه، اساسنامه و اعضا است؛ و دخالتگر در امور کارگری.

گام دوم؛ بحث و تبادل نظر و توافق حول «اهداف و اصول» (برنامه عمومی) و اساسنامه «گرایش» است. این روند می تواند در ابتدا به شکل مکتوب از طریق یک «بولتن بحث درونی» انجام گیرد و سپس در نشریه «گرایش» انتشار یابد. گام سوم؛ اعلام موجودیت «گرایش» و انتشار یک نشریه کارگری (و سایت کارگری) و تعیین نام و نشریه گرایش است.

گام چهارم؛ دخالتگری عملی در درون جنبش کارگری؛ بر اساس اتحاد عمل کارگری همراه با سایر گرایشات کارگری و متحدان بین المللی جنبش کارگری ایران است.

لازم به ذکر است که «گرایش» یک ساختار کاملاً دموکراتیک و با به رسمیت شمردن اختلافات نظر (حق گرایش) ایجاد می شود. تمامی بحث ها در مورد اهداف و اصول (برنامه)، اساسنامه، گزارش های فعالیت ها در نشریه «رو به جنبش» انتشار خواهد یافت. «گرایش» بنا بر ماهیت خود و وضعیت کنونی حاکم بر جامعه ایران؛ فقط می تواند یک تشکیلات مخفی و غیر علنی باشد. از فعالان جنبش کارگری و جوانان مبارز ایران که با چشم انداز ایجاد «حزب پیشتاز کارگری» توافق دارند؛ درخواست می شود که در این راستا پیش قدم شده و در دوره تدارکاتی نقش تعیین کننده ایفا کنند.

ارزیابی درس های

قیام بهمن ۱۳۵۷

مازیار رازی

در چند هفته پیش دولت سرمایه داری تلاش کرده است که کمر کارگران اتوبوسرانی را بشکند و با ارباب سایر کارگران افتراق را تشدید کنند. کارگران شرکت واحد به درستی درک کرده اند که تنها راه کسب حقوق اولیه سندیکالیستی، استفاده از ابرازی است که سرمایه داران را وادار به پذیرش آن می کند؛ یعنی سازماندهی اعتصاب. همان اعتصابات که توسط کارگران شرکت نفت و سایر کارگران ایران در بهمن ۱۳۵۷ منجر به سرنگونی نظام شاهنشاهی شد.

نسل جوان ایران پا بر عرصه مبارزات ضد سرمایه داری برای کسب دموکراسی و آزادی، نهاده است، و در یافته که ریشه تمام فلاکت ها، بیکاری ها، بی مسکنی ها و عدم آزادی و آسایش روحی و فکری، در نظام سرمایه داری ایران نهفته است.

اما، مهم تر از این تجارب عینی، درس های قیام بهمن برای جوانان و کارگران پیشرو و زنان ایران می تواند راه گشایی مبارزات دوره آتی آنها باشد.

در ارزیابی قیام بهمن تنها نمی توان به «قیام» و مبارزات «قهرمانان» مردم علیه استبداد پهلوی اشاره کرد. در این امر تردیدی نیست که بدون از خود گذشتگی، مقاومت و مبارزه وسیع مردم ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان، آن قیام به ثمر نمی رسید. اما، مسأله این جاست که آن قیام عظیم در مدت زمان کوتاه به شکست انجامید. رهبری قیام از دست کارگران، جوانان، ملیت ها ستمدیده و سربازان و نیروهای مسلح مردمی، خارج شد و به دست همان ساواکی های سابق و ارتش و پاسداران و سرمایه داران سپرده شد. در چنین وضعیتی و در آغاز ۲۷ سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷، بررسی درس های آن می تواند کمک در راستای مبارزات آتی کارگران پیشرو باشد.

ریشه های بحران اقتصادی

در واقع از بدو ادغام ایران در بازار جهانی سرمایه داری، بحران دائمی اجتماعی گریبان گیر جامعه ایران گردید. این مسأله البته تنها ویژه ی ایران نبوده که شامل اکثر کشورهای واپس مانده می گردد. اما، در ایران از دوره قاجار اثرات ادغام آن در نظام امپریالیستی به وضوح دیده می شود. تحت فشار کشورهای امپریالیستی، به ویژه روسیه تزاری از شمال و بریتانیا از مرزهای شرق، دولت قاجار تحت استیلای مالی حکومت های امپریالیستی در آمد. سلاطین قاجار، برای رفع نیاهای مالی دولت و دربار، به ویژه در مورد ایجاد ارتش و وسایل جنگ های ایران- روس، مجبور به دریافت وام های کلان از سرمایه داران خارجی شده و در مقابل امتیازات اقتصادی کلانی به آنها اعطا کردند. بدین ترتیب راه برای سرازیر شدن کالاهای مصنوعی غرب به بازارهای محدود ایران باز شد. از سوی دیگر، دولت آغاز به فروش رساندن مناصب دولتی و املاک سلطنتی و خالصه به بازرگانان و ثروتمندان ایرانی کرد. در نتیجه، مالکیت خصوصی بر زمین رشد کرد و این تأثیر مستقیمی بر وخیم شدن وضعیت دهقانان گذارد. انقلاب مشروطه تحت چنین وضعیتی به وقوع پیوست.

شکست دولت تزار در جنگ ژاپن و روس و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، نیز در گسترش جنبش علیه دولت قاجار تأثیر گذارد. سرنگونی تزاریزم در سال ۱۹۱۷

نقطه عطفی بود در مبارزات ضداستبدادی در ایران. پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روح نوینی در جنبش های منطقه دمید. اما از سوی دیگر دولت انگلستان را مصمم کرد تا در مقابل این جنبش ها (به ویژه تأثیر آن در هندوستان) به ایجاد حکومت های مرکزی قوی مبادرت کرده تا از گسترش جنبش ها جلوگیری به عمل آورد. یکی از دستاوردهای آن در ایران تشکیل بیست سال اختناق «سیاه» رضاشاهی بود. در شهریور ۱۳۲۰، با فرار رضاشاه و فروپاشی ارتش ایران، تحت تأثیر اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، بار دیگر گشایش هایی در ایران ایجاد گشت. در زمان کوتاهی، جنبش های ملیت های ستمدیده کرد و آذری علیه ستم ملی شکل گرفتند و به پیروزی هایی نیز دست یافتند. جنبش کارگران، به ویژه کارگران صنایع نفت، برای نخستین بار در تاریخ در سطح سراسری تحقق یافتند. اما، خیانت های بورکراسی شوروی به جنبش آذربایجان، آن جنبش را به شکست انجامید. سیاست های سازش کارانه «حزب توده» نیز جنبش کارگری را به کج راه برده و اعتصاب ها و مبارزات کارگری را به شکست انجامیدند. در پی آن، دست دولت برای حمله به جنبش کردستان و آذربایجان باز ماند. اما راست روی های حزب توده (خواست اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی) و سپس «چپ» روی های آن (در مقابل جنبش ملی شدن نفت) به تنهایی حرکت هایی توده نی مردم ایران را مسدود نکرد، که «جبهه ملی» در رأس جنبش ملی شدن نفت قرار گرفته و ضربه مهلک را بر پیکر آن زد. در واقع جبهه ملی از جنبش «ملی» بیشتر هراسید تا از سلطنت! جبهه ملی بارها کوشید تا جنبش توده نی را پراکنده ساخته و به مطالبات خود از طریق زده و بند با دربار و بندبازی بین دولت های امپریالیستی، نایل آید. اما، این مانورهای عاقبت خود جبهه ملی را نیز فدا کرد. توده هایی که در ۳۰ تیر علیه سلطنت به پا خواسته بودند در ۲۸ مرداد دلیلی برای دفاع از حکومت مصدق نیافتند. کودتای ۲۸ مرداد، دوره ی تثبیت ارتجاع، در واقع نتیجه سیاست های اشتباه حزب توده و جبهه ملی بود. در دوره ی پیشا قیام ۱۳۵۷، با قطبی شدن و تشدید بحران ساختاری سرمایه داری دوره ی شاه، تضادهای اجتماعی

همان ابتدا در مبارزات پیرامون حقوق دمکراتیک شرکت کرده و رهبری مبارزات ضداستبدادی و ضدسرمایه داری را بدست گرفته و نقش تعیین کننده ای ایفا می کرد، انقلاب مسیر متفاوتی را طی می کرد.

ضرورت تشکیل حزب پیشتاز کارگری

گرچه در تاریخ، امکان پیروزی قیام ها و انقلاب ها علیه حکومت های مستبد وجود داشته، اما بدون یک حزب پیشتاز کارگری، مجهز به برنامه انقلابی، پیروزی نهایی تضمین نشده و نخواهد شد. قیام بهمن نمایانگر چنین واقعیت تاریخی ی بود. قیام توسط قشرهای ستمدیده مردم ایران و به ویژه کارگران صنعت نفت سازمان یافت. رژیم سرمایه داری شاه سرنگون شد. اما، از آنجایی که سازماندهی متشکلی وجود نداشت، رهبری انقلاب به دست یک گرایش ضدانقلابی دیگر، افتاد. سرمایه داران و متحدان ملی و بین المللی شان برای به کج راه کشاندن انقلاب تدارک دیدند؛ در صورتی که نیروهای انقلابی که در رأس جنبش کارگری قرار گرفته بودند، چنین تدارکی را ندیدند. بدیهی است که بدون تدارک سیاسی، تشکیلاتی و آموزشی، طبقه کارگر قادر به حفظ دستاوردهای خود نخواهد شد. چنین اقداماتی نیز تنها توسط یک حزب پیشتاز کارگری امکان پذیر است. حزبی که طی دوره ی از مداخلات مستمر در درون طبقه کارگر، اعتبار و اعتماد حداقل قشر پیشروی کارگری را به خود جلب کرده باشد.

برای توفیق درانقلاب آتی چنین درسی بایستی توسط نیروهای چپ کارگری در نظر گرفته شود. وظیفه کلیه نیروهای سوسیالیست انقلابی تشکیل یک اتحاد عمل «ضد سرمایه داری» همراه با تدارک ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری است. این تدارک بایستی از هم اکنون صورت پذیرد. زیرا که در دوره اعتلای انقلابی تنها نیروهایی که از پیش چنین سازماندهی را دیده باشند قادر به تأثیر گذاری و نفوذ در درون طبقه کارگر خواهند بود.

خیانت بورژوازی

در هر انقلابی بورژوازی با «ظاهر» متفاوتی برای تحمیل توده ها نمایان می

روحانیت بر جنبش توده نی گشت. اما، مسبب اصلی استقرار و تثبیت موقعیت ضعیف و متزلزل اولیه رژیم، کجروی ها در سیاست های «سازمان چریک های فدایی خلق ایران» و «سازمان مجاهدین خلق ایران»، بود. این دو سازمان که از اعتبار بسیاری میان جوانان و کارگران برخوردار بودند، به علت نداشتن برنامه مشخص مداخلاتی و ارزیابی صحیح از ماهیت واقعی رژیم خمینی، سر تعظیم در مقابل «روحانیت مبارز و مترقی» فرود آوردند و کل نیروهای جوان «چپ» را فدای ندانم کاری سیاسی خود کردند. اولی با به ارث بردن سیاست های استالینیستی تشکیل بلوک طبقاتی، رژیم را در ابتدا «ضد امپریالیست» و «متحد» طبقه کارگر معرفی کرد و دومی به عنوان یک سازمان خرده بورژوا در مقابل رژیم تمکین کرد.

برای نمونه، یک سال پس از قیام، در زمان انتخابات نخستین ریاست جمهوری، سازمان چریک های فدایی خلق، در نشریه کار شماره ی ۴۳، به جای تشکیل یک اتحاد عمل گسترده از صف مستقل کارگران و نیروهای انقلابی و مارکسیست، با انتشار رئوس «برنامه حداقل» و خالی کردن صحنه انتخاباتی، حمایت از مسعود رجوی را توجیه کرد. چند روز قبل از انتخابات نیز نماینده سازمان مجاهدین نیز به فرمایش «فقیه اعظم» کاندیداتوری خود را پس گرفت و کلیه «متحدان» کمونیست خود را خلع سلاح کرد! این گونه ندانم کاری های سیاسی منجر به ایجاد «فرصت طلایی» برای رژیم در سازماندهی و تدارک نیروهای ضدانقلابی علیه کارگران و نیروهای انقلابی گشت. «چپ روی» های این دو سازمان پس از این دوره نتوانست سیاست های اشتباه دوره اولیه آنها را خنثی کند و خود آنها نیز فدای اشتباهات گذشته گشتند.

البته در مرحله بعدی، نقش حزب توده در هم کاری نزدیک با هیئت حاکم «ضدامپریالیست»! تأثیرات مخربی گذاشته و رژیم را در «تمام سطوح» تقویت کرد. حزب توده بار دیگر نشان داد که در چالش های طبقاتی در کدام سنگر قرار می گیرد. بهای این «خدمات» به سرمایه داری ایران را، آنها نیز پرداختند. چنان چه در آن دوره، گرایش سوسیالیزم انقلابی (مارکسیزم انقلابی) از حداقلی از نیرو در درون پیشروی کارگری برخوردار بود، از

نیز حاد گشتند. زمینه اساسی بحران سیاسی آن دوره، بحران اشباع تولید سرمایه داری بود. به سخن دیگر، بخش های موجود تولید صنعتی با محدودیت های ساختاری مواجه شدند. تولید وسایل تولیدی (ماشین آلات اساسی تولیدی) اجازه توسعه نمی یافتند، تنها تولید متکی بر وسایل مصرفی بود (تولید کفش ملی، تیر آهن و غیره). تولید و سرمایه گذاری در کشاورزی نیز رو به کاهش مطلق می رفت. بیکاری افزایش یافته و فقرای شهری ناراضی افزایش یافتند. ناتوانی دولت شاه در مهار کردن بحران، منجر به فرار سرمایه شد. در نتیجه زمینه عینی برای قیام بهمن ۱۳۵۷ فراهم آمد.

بحران رهبری جنبش

رهبری قیام بهمن ۱۳۵۷ به چند علت به دست روحانیت افتاد.

اول، در کل دوره اختناق بیست و چند ساله ی پس از کودتا، حکومت شاه به پراکنده نگه داشتن و متفرق کردن جنبش کارگری و نیروهای وابسته به آن توفیق حاصل کرده بود. برخلاف آن چه اپوزیسیون راست امروزه ادعا می کنند. هیچ یک از مخالفان رژیم از کوچک ترین آزادی بیان، سازماندهی و تجمع برخوردار نبودند. در صورتی که در مساجد و حسینیه ها بر روی مخالفان مذهبی باز بود. گرچه مخالفان مذهبی نیز قربانی دستگیری ها، شکنجه ها و اعدام ها توسط ساواک گشتند، اما این ها قابل مقایسه با سایر نیروهای اپوزیسیون نبود.

دوم، خرده بورژوازی، در اثر ادغام ایران در نظام امپریالیستی و به ویژه رشد مشخص سرمایه داری در دو دهه پیش از قیام بهمن، آسیب فراوان دیده و به مخالفان و معترضان سیاست های رژیم شاه تبدیل شده بودند. نفوذ روحانیت در درون این قشر سنتاً بسیار عمیق بوده و در نتیجه قادر به بسیج مخالفان علیه رژیم شاه شدند. در واقع پایه مادی آخوندها این قشر بودند که مسایل شان توسط عوام فریبی های روحانیت مبنی بر «عدالت خواهی» و «تساوی طلبی» اسلامی و تظلم جویی شیعه بر آورده می شد.

سوم، نبود رهبری جنبش کارگری و نقش مخرب حزب توده و جبهه ملی و اتحاد آنان منجر به تحمیل رهبری

شود. در قیام بهمن نیز بورژوازی ایران پس از قطع امید از رژیم شاه به شکل یک رژیم سرمایه داری دیگر، ملیس به جامه ی «روحانیت» ظاهر گشت. دیری نپایید که اکثریت مردم ایران به ماهیت واقعی رژیم سرمایه داری پی بردند. یکی از درس های قیام بهمن این است که کارگران پیشرو نیایستی تحت هیچ وضعیتی به هیچ یک از گرایش های بورژوازی اعتماد کنند. بورژوازی با هر لباسی که ظاهر گردد، هدفی جز خیانت به آرمان های توده های کارگر و زحمتکش نداشته و نخواهد داشت.

تزلزل خرده بورژوازی

گرایش های خرده بورژوا در هر انقلابی بین دو قطب اصلی جدل طبقاتی (پرولتاریا و بورژوازی) در نوسان اند. این «گرایش» مابینی که به ظاهری آراسته و «رادیکال» پا بر عرصه جدل طبقاتی می گذارد، به سمت و سوی طبقه نی که قدرت بیشتری را در نهایت به جنگ می آورد، می رود. تجربه قیام بهمن نشان داد که بخشی از خرده بورژوازی به علت نبود یک سازمان سراسر انقلابی، به نیروی «ضربت» ضدانقلاب تبدیل گشته و شکست انقلاب را تسریع کرد. تنها دهقانان فقیر، ملیت های ستمدیده و زنان و جوانان رادیکال از متحدان پرولتاریا هستند. سایر قشرها متزلزل خرده بورژوازی قابل اعتماد نیستند.

ناپیگیری گرایش «چپ»

قیام بهمن نشان داد که از سازمان های «رادیکال» خرده بورژوا که با به بدک کشیدن نامه ای «کمونیست»، «کارگر»، «خلق» و «فدایی» پا به عرصه حیات سیاسی می گذارند، و گاهی نیز از «پایه»ی اجتماعی نیز برخوردار شده و «شهید» نیز می دهند، نمی توان توقع داشت که پیگرانه و تا انتها بدون لغزش های «اساسی» در جبهه پرولتاریا باقی بمانند. داشتن «پایه اجتماعی» و اعطای «شهید» و «از خود گذشتگی»، گرچه قابل تقدیرند، اما الزاماً مشی صحیح سیاسی را تضمین نمی کند. این گرایش ها تا برش کامل از برنامه های ناروشن خرده بورژوایی و الحاق به صفوف کارگران پیشرو در راستای ایجاد حزب پیشتاز کارگری و

پذیرش عملی برنامه سوسیالیزم انقلابی، به سیاست های زیگزاک وار «چپ گرایانه» و «راست گرایانه»، همانطور که طی انقلاب اخیر بطور سیستماتیک انجام دادند، ادامه داده و نقش تعیین کننده و مؤثر در انقلاب آتی ایفا نخواهند کرد.

روز جهانی در دفاع از کارگران ایران

فراخوان کنفدراسیون بین المللی کارگران راه ترابری

International Transport Workers' Federation

پیرو دستگیری تا ۱۳۰۰ کارگر سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و آزاد نشدن آنان، کنفدراسیون بین المللی کارگران راه ترابری به همراه فدراسیون اتحادیه های جهانی، روز ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ را روز جهانی در حمایت از کارگران ایران اعلام کردند. این تشکلات کارگری جهانی از همه اتحادیه ها در سطح جهان خواسته اند که در هر کشوری که سفارت جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، تظاهرات اعتراضی خود را در جلو آن سفارت خانه و در غیر اینصورت در مقابل وزارت کشور خود جهت تحقق خواسته های زیر سازمان دهند.

- ۱- برسمیت شناختن حق تشکل مستقل کارگران در ایران
- ۲- آزاد کردن منصور اسانلو و کلیه کارگران دستگیر شده سندیکای شرکت واحد
- ۳- پذیرش حق داشتن سندیکا از طرف مدیریت شرکت واحد
- ۴- برسمیت شناختن حق قرارداد دسته جمعی
- ۵- پرداخت دستمزدهای عقب افتاده کلیه کارگران و اعضاء سندیکا کنفدراسیون بین المللی

اتحادیه های آزاد کارگری از تمامی اتحادیه ها در سطح جهان درخواست کرده است که ضمن ارائه گزارش کامل اقدامات خود در این مورد، در هر کجای جهان که هستند اخبار اقدامات خود همراه با عکس و چگونگی پیشبرد این حرکت را با ای میل جهت انعکاس در سایت این کنفدراسیون ارسال دارند.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران از تمامی نیرو های آزادیخواه، تمامی نهادهای سیاسی، افراد، مدافعین حقوق کارگران و اقشار تهیدست جامعه ایران انتظار دارد ضمن شرکت در این تظاهرات اعتراضی، جهت غنا بخشیدن به این اقدام جهانی کمال همکاری را با اتحادیه های کشورهای محل سکونت خود بعمل آورده و خبر این اقدام را جهت درج در رسانه های گروهی ارسال دارند.

انقلاب یا اصلاحات؟ حضور یا سکوت؟

در پاسخ به مقاله ی «نقدی بر حضور تعدادی دانشجو در اعتصاب سندیکای شرکت واحد»

۱) به جمله ی زیر دقت کنید: «...نیروی انتظامی قصد دارد با روی آوردن به خشونت، گفتن به دور از خشونت جنبش های اجتماعی در ایران را تحت الشعاع قرار دهد.» این ادبیات مرا به یاد سبک نوشتاری اصلاح طلبان دو خردادی می اندازد و شاید پس از آن نیز به نسخه ی جدیدتر آن در ایران، یعنی موعظه های مسیح گونه ی سوسیال دموکراسی! نویسنده ی مقاله «نقدی بر حضور تعدادی دانشجو در اعتصاب سندیکای شرکت واحد» در جمله ی مذکور سعی در اثبات دو موضوع دارد: یک-نیروی انتظامی و یا به عبارت بهتر رژیم جمهوری اسلامی اهل سرکوب

بلافاصله منجر به مبارزات ضد سرمایه داری می گردد. وظیفه تمامی فعالان ضد سرمایه داری در وضعیت کنونی اینست که بدون برخورد های فرقه گرایانه، از اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، تا احقاقی درخواست هایشان؛ پیگیرانه و مصرانه حمایت فعال کنند. کمیته اقدام کارگری (ایران) ضمن حمایت فعال از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، از طریق «شبکه همبستگی کارگری» (خارج) حمایت های کارگران و نیروهای مترقی در سطح بین المللی را جلب خواهد کرد.

۵ بهمن ۱۳۸۴

پیروزی باد اعتصابات کارگری زنده باد فعالیت های رادیکال و انقلابی دانشجویان

پوریا جهان آرا
بهمن ۱۳۸۴

اطلاعیه کمیته اقدام کارگری (ایران):

حمایت فعال از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای جلوگیری از اعتصاب شکنی دولت سرمایه داری

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه قرار است برای رسیدن به خواسته های خود مبنی بر آزادی آقای منصور اساتلو و به رسمیت شناختن سندیکا و انعقاد پیمان دسته جمعی ششم، از شنبه ۸/۱۱/۸۴ دست به اعتصاب بزنند.

کمیته اقدام کارگری (ایران) از این اقدام کارگران شرکت واحد حمایت کرده و از تمامی کارگران و مردم تهران در خواست می کند که به صورت فعال با هر شیوه ای که خود تشخیص می دهند (مانند چند دقیقه دست از کار کشیدن؛ روشن کردن چراغ ها ی اتومبیل خود؛ و حمایت معنوی و مادی و غیره) از آنان دفاع کنند. دولت سرمایه داری قصد دارد با ایجاد تفرقه میان مردم و کارگران سندیکا و خنثی سازی اعتصاب از طریق راه اندازی اتوبوس های دولتی دست به اعتصاب شکنی زند. زحمتکشان تهران نباید اجازه دهند که دولت موفق به شکستن این اعتصاب شود. قابل ذکر است که مطالبات به حق کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، با مطالبات دموکراتیک تمامی مردم ایران پیوند خورده است. پیروزی و شکست این اعتصاب از آن تمام کارگران و زحمتکشان است.

مبارزه ضد سرمایه داری تمامی کارگران ایران با مبارزات برای احقاق حقوق کارگران اتوبوسرانی گره خورده است. در جامعه ما هر مبارزه صنفی و دموکراتیک

های وحشیانه ای از نوع آنچه که در اعتصاب اخیر انجام داد نیست و تا کنون هر چه کرده صرفاً واکنش بوده نه کنش!

دوم-قوله ی انقلاب در دید ایشان امری است مذموم چرا که احتمال دارد در حین تلاش برای تغییر بنیادین نظام اجتماعی، قطره ای خون از بینی کسی بر زمین بریزد؛ بنابراین بهتر است با رژیم از در سازش درآمد!

۲) ظاهراً این نویسنده ی محترم! از حضور و حمایت دانشجویان در اعتصاب کارگران بسیار دلگیر است چرا که بی شک پیوند دانشجوی و کارگر که همانا پیوند و پیوست کارگر و روشنفکر است، خواب را از چشمان رژیم سرمایه به در خواهد کرد.

بسیار جالب است که زاهدی لنگرودی می گوید آن ۱۴ نفر دانشجوی دستگیر شده مدعی نمایندگی جنبش دانشجویی ایران هستند. در اینجا از او مصرأ می خواهیم که این نوشته و ادعای خود را مستند و مستدل کند.

و ماجرا زمانی جالب تر می شود که جناب زاهدی فاش می کند که از دیدگاه پسا روشنفکرانه ی او حمایت از جنبش های کارگری نیازمند دعوتهامه است! شاید دعوتهامه ی مورد نظر او از نوع خانه ی کارگری و یا چیزی شبیه به آن باشد!

۳) «حرکات آنان که متأسفانه به پای جنبش دانشجویی ایران نوشته شده و می شود، هیچ توجیهی و برنامه ای ندارد جز این که پلیس و نیروهای امنیتی را برای ضربات بعدی بهانه ای دهد و آماده تر سازد.» و شاید دقیقاً به همین دلیل باشد که احمد زاهدی نه تنها رو به انفعال آورده بلکه برای مطرح کردن خود (که شاید برای یافتن علل آن نیاز به بررسی ماهوی او باشد!) دست به تخریب همه اقدامات دانشجویان چپ و فعال می زند تا شاید بدین وسیله آنان را تخطئه کرده و بی عملی خود را بپوشاند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که پرداختن به نظرات کسی مانند زاهدی لنگرودی نه تنها امری ضروری نیست بلکه تا حد زیادی نیز اضافی می نماید. او تا کنون با سلسله مزخرفاتش ماهیت خود را به خوبی آشکار کرده است و عملاً نظرات و خود او نیازی به نقد و رد ندارند چرا که با اندکی چشمان باز می توان به نقض آنان رسید.

جوان سوسیالیست



نشریه اتحادیه جوانان
سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>
javan1378@hotmail.com

شماره ۲۸
بهمن ۱۳۸۴

زنده باد
روز جهانی در دفاع از
کارگران ایران!